

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در روایاتی است که در مورد برزخ وارد شده و خصوصیات که مربوط به برزخ است، که عمده این روایات را تا به حال در بحث‌های گذشته خواندیم و این نتیجه روشن از روایات به دست می‌آید که برای انسان‌هایی که از جهت معنوی و تقوایی در حدّ بالایی هستند امکان ارتباط با اهل برزخ برایشان اختیاراً وجود دارد. حالا برای افراد معمولی ارتباط با برزخی‌ها در عالم رؤیا برایشان حاصل می‌شود اما اختیاراً برای افرادی ارتباط با برزخی‌ها ممکن است کما اینکه برای برزخی‌ها هم ارتباط با این عالم غیر از احاطه علمی تأثیرگذاری در وجود و مؤثر بودن در انسان‌هایی که در دنیا هستند برای آنها هم ممکن است که این روایاتش را خواندیم و این نتیجه‌ی روشن از روایات به دست آمد.

یکی از روایاتی که در امالی شیخ طوسی از امام باقر(ع) نقل می‌کند؛ «عن عبدالله بن سلیمان عن الباقر(ع) قال سألته عن زيارة القبور» راجع به زیارت اهل قبور پرسیده که چه زمانی مناسب است انسان به زیارت آنها برود؟ «قال إذا كان يوم الجمعة فزرهم» وقتی روز جمعه شد حتماً آنها را زیارت کن «فإنه من كان منهم في ضيق» کسی که از این اموات در ضیق و عذاب باشد «وسّع عليه ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس» يك مقداری آسان می‌کنند بر او در همین فاصله زمانی، فاصله بین طلوع فجر و طلوع شمس که معمولاً يك ساعت و نیم است.

در این زمان يك مقداری عذاب را از آنها برمی‌دارند که شاید یکی از فرق‌های عذاب برزخ با عذاب قیامت هم در همین باشد که در عذاب قیامت این چنین نیست که يك لحظه‌ای به آنها استراحت داده شود و بعد دوباره عذاب کنند! اما در عالم برزخ این چنین هست. بعد ببعد طلوع فجر تا طلوع شمس «يعلمون بمن أتاها في كل يوم» هر کسی که می‌آید اینها را زیارت کند آنها اطلاع پیدا می‌کنند و می‌شناسند «فإذا طلعت الشمس كانوا سعد» وقتی خورشید طلوع می‌کند، اینها را مهمل ...، يك احتمالی را مرحوم مجلسی دارد که می‌فرماید بعد از طلوع شمس «مهملون أي غير معذبين» دیگر عذاب نمی‌شوند! ولی این خلاف ظاهرش است، ظاهر این روایت این است که وقتی طلوع شمس می‌شود دیگر به اینها اجازه‌ی اطلاع نمی‌دهند، ما از روایت اینطور استفاده می‌کنیم که وقتی طلوع شمس می‌شود اینها دیگر اطلاع پیدا نمی‌کنند، نمی‌فهمند چه کسی آمده؟ مهمل از حیث ادراک اینکه چه کسی برای فاتحه آمد و چه کسی نیامد، ظاهر روایت این است.

دنباله روایت دارد «فيعلمون بمن أتاها فيفرحون به» در این فاصله طلوع فجر تا طلوع شمس، سائل سؤال می‌کند هر کسی بیاید اینها خوشحال می‌شوند؟ «قال نعم» امام باقر فرمود بله «و يستوحشون له إذا انصرف عنهم» وقتی بلند می‌روند بروند اینها را وحشت فرا می‌گیرد. ظاهر روایت این است «فإذا طلعت الشمس كانوا سعد» یعنی اگر کسی هم بیاید برای اینها فاتحه‌ای بخواند درست توجهی به اینها نمی‌شود و اینها توجه نمی‌کنند که این کیست؟ یعنی نمی‌توانند بفهمند! نمی‌گذارند بفهمند. مثل يك زندانی که در زمان خاصی به او اجازه ملاقات می‌دهند، بعد از اتمام وقت او را دوباره می‌برند و نمی‌فهمند چه کسی آمده یا چه کسی نیامده؟ یا مقصود این باشد که فاتحه‌ای که برای اینها قرائت می‌شود برای اینها بلا اثر است، که بعید نیست ولو اینکه سیره و

روش مؤمنین این است که انسان هر وقتی به قبرستان برود برای زیارت اهل قبور فاتحه به آنها می‌رسد، حالا یا بگوئیم این وقت طلوع فجر تا طلوع شمس مهم‌ترین زمان برای اینهاست و در اوقات دیگر هم فی الجمله به اینها برسد. یا بگوئیم نه! اصلاً در اوقات دیگر معلوم نیست به اینها برسد، برای اولیاء خدا وقت خاصی معین نیست.

مرحوم مجلسی با بیانی که اینجا دارد اول می‌فرماید «و لأن المعنا أنهم يوم الجمعة بعد طلوع الشمس أيضاً مهملون غیر معذبین» این يك معنا که روز جمعه بعد از طلوع شمس اینها معذب نیستند. احتمال دوم «أو المعني أنه يوسع عليهم في يوم الجمعة أو الزيارة في يوم الجمعة تسير سبباً لذلك» یعنی زیارت در روز جمعه سبب می‌شود که بعد از طلوع شمس اینها را رها کنند و عذابشان نکنند «و قوله ما بين طلوع الفجر إستيناف كلامي في كل يوم يطلعون علي زوارهم في ذلك الوقت لأنهم في القبور» مرحوم مجلسی احتمال دارد مراد این باشد در هر روزی اینها در همین وقت اطلاع پیدا می‌کنند، یعنی روز جمعه خصوصیتی ندارد ولو افضل است، ولی در هر روزی به میت اجازه می‌دهند بین طلوع فجر تا طلوع شمس اطلاع پیدا کند که چه کسی او را زیارت می‌کند؟ «فإذا طلعت الشمس يرخص لهم فيخرجون من قبورهم» وقتی طلوع شمس می‌شود اینها دوباره می‌روند در همان وادی‌ای که قبلاً بودند، اگر مؤمن است به وادی‌السلام می‌رود و اگر کافر هم باشد در همان برهوت است.

پس این روایت مجموعاً دو احتمال دارد؛ یکی اینکه بگوئیم فقط خصوص ما بین طلوع فجر تا طلوع شمس روز جمعه اموات اطلاع پیدا می‌کنند از آن کسی که آمده زیارتشان کند، این يك. احتمال دوم این است که بگوئیم هر روزی، منتهی در هر روز زمانی معین می‌شود که مابین طلوع فجر تا طلوع شمس. بالأخره از این استفاده می‌شود.

روایت دیگر حدیث 101 در کافی آمده که ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که این حدیث را باید ملحق کنیم به آن احادیثی که مربوط به سؤال قبر است که سؤال همراه با فشار قبر است و این خودش خیلی عجیب است، یعنی یکی از خصوصیات که در هنگام سؤال وجود دارد این است که حضرت فرمود «يسئل و هو مضغوط» این میت مورد سؤال واقع می‌شود در حالی که در قبر به او فشار می‌آورند، بعد باز مرحوم مجلسی می‌فرماید «لأن المعني أن الضغط و السؤال متلازمان فكل من لا يضغط لا يسئل» این برداشتی است که مرحوم مجلسی دارد و می‌فرماید يسئل و هو مضغوط ظهور در این دارد که هر کسی که در فشار قبر است سؤال می‌شود، هر کسی که مورد سؤال واقع می‌شود در فشار قبر است، هر کسی که سؤال نمی‌شود فشار ندارد و هر کسی که فشار قبر ندارد سؤال ندارد. می‌فرماید «فكل من لا يضغط لا يسئل» این فرمایش با آن روایاتی که خواندیم «من محض الإيمان محض» مورد سؤال واقع می‌شود یا «من محض الكفر محض» مورد سؤال واقع می‌شود سازگاری ندارد، یعنی آن کسی که سؤال می‌شود فشار قبر هم دارد. حالا ممکن است فشار قبر يك کسی کم باشد ولی باز هم سؤال بشود، یا بگوئیم ممکن است فشار قبر نداشته باشد که این خیلی اقلّ قليل باید باشد، ولی باز سؤال داشته باشد. راجع به مواردی که پیامبر (ص) دعا فرمودند، مثل قضیه‌ی رقیه دختر پیامبر که روایتش را می‌خوانیم.

مجلسی می‌فرماید «لأن المعني أن الضغط و السؤال متلازمان فكل من لا يضغط لا يسئل» و بالعکس، این يك احتمال. «أو يسئل في حالة الضغط» که به نظر ما ظهور روایت در همین است، یعنی وقتی دارند سؤال می‌کنند در حالی است که او گرفتار فشار قبر هم هست. بعد می‌گوید «ويحتمل أن يكون الغرض إثبات الحالتين حسبه» فقط این دو حال وجود دارد، یعنی می‌خواهد بگوید این دو حال در عالم قبر هست ولی ظاهر این روایت همین معنای دوم و احتمال دوم از میان این سه احتمال است که سؤال قبر همراه با فشار قبر است.

روایت بعدی در کافی آمده، ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند «قلت لأبي عبدالله عليه السلام أيفلت من ضغطة القبر أحد» يفلت یعنی يتخلص، آیا کسی هست که از فشار قبر در امان و خلاصی باشد؟ تا گفت «ضغطة القبر» «فقال نعوذ بالله منه» خیلی عجیب است! در آن کلام امیرالمؤمنین هم حضرت به خدا پناه بردند و اینجا هم امام صادق تا صحبت ضغطة القبر شد، فرمود نعوذ بالله منها، این هم از آدابی است که ما باید رعایت کنیم که واقعاً وقتی اسم عذاب قیامت می‌آید همین جا، هر چه انسان در این عالم به خدا پناه ببرد در آن عالم اثر دارد و صحبت از عذاب قبر می‌شود، بلا فاصله به خدا پناه ببریم که در آن عالم اثر می‌گذارد، بعد حضرت فرمود «ما أقل من يفلت من ضغطة القبر» خیلی کم است کسی که از فشار قبر در امان باشد!

بعد فرمود «إِنَّ رَقِيَّةَ لَمَّا قَتَلَهَا عَثْمَانُ» که این باید بررسی شود که این «لما قتلها عثمان» چه قضیه‌ای بوده که عثمان دختر پیامبر را کشت؟ «لما قتلها عثمان وقف رسول الله (ص) علي قبره» حضرت در کنار قبر او ایستادند، يك روايت ديگري هم كه همین قضیه را نقل کرده (حدیث 113) دارد «وفاطمة عليها السلام علي شفير القبر تنحدر دموعها في القبر» حضرت زهرا هم بر شفير قبر ایستاده بودند و اشکهای مبارك در قبر می‌ریخت، «و رسول الله (ص) يتلقاه بثوبه» پیامبر با لباس مباركش اشکهای فاطمه را پاك می‌کرد، حالا شاهد این است كه (امام صادق در این روایت كه حدیث 102 صفحه 261 است و حدیث 113 صفحه 266 است فرموده) پیامبر دستهای مباركش را بالا برد، عرض كرد «إِنِّي لأعرف ضعفها و سألت الله عزوجل أن يجبرها من زمة القبر» از خدا خواستم كه فشار قبر دختر من را از او بردارد، به خدا عرض كرد «اللهم حب لي رقية من ضغطة القبر» بعد دارد «فوهبه الله له» خدا هم به خاطر اینکه پیامبر تقاضا کرده بود این فشار قبر را از رقيه برداشت.

در حدیث 112 می‌فرماید؛ قبلاً هم داشتیم كه این سؤال هست كه آیا فشار قبر فقط مخصوصا به قبر خاكي است؟ «سألته يونس بن عبد الرحمن» می‌گوید از امام (ع) سؤال كردم «عن المسلوب يعذب عذاب القبر» کسی كه به دار آویزان می‌كنند فشار قبر دارد؟ «فقال نعم، إن الله عزوجل يأمر الهواء عن يضغطه» به هوا امر می‌كند كه او را مورد فشار قرار بدهد.

در روایت ديگري از امام صادق هست كه حضرت فرمود «إِنَّ رَبَّ الْأَرْضِ هُوَ رَبُّ الْهَوَا فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ الْهَوَا فَيُضْغَطُهُ ضَغْطَةً أَشَدَّ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ» آن فشار هوا شدیدتر از فشار قبر است.

آخرین روایتی كه می‌خواهیم بخوانیم؛ حدیث 116 مرحوم مجلسي از كافي نقل می‌كند، عمرو بن یزید می‌گوید به امام صادق عرض كردم «إِنِّي سَمِعْتُكَ وَأَنْتَ تَقُولُ كُلَّ شَيْعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَيَّ مَا كَانَ فِيهِمْ» من از شما شنیدم می‌فرمایید تمام شیعیان شما در بهشت‌اند با همه اشكالاتی كه دارند، «علي ما كان فيهم من الذنوب» حضرت فرمود بله درست شنیدید، «كلهم والله في الجنة. قال قلت فذاك إِنَّ الذنوب كثيرة كبائر» اینها گناهان كبیره انجام می‌دهند «فقال أما في القيامة فكلكم بالجنة بشفاعة نبي المطاع أو وصي نبي» در روز قیامت همه شیعیان مورد شفاعت قرار می‌گیرند «و لكنني والله أتحوف عليكم في البرزخ» فرمود در برزخ جای شفاعت نیست! این مطلبی كه معروف است و باید قاعداً آقایان شنیده باشند كه در برزخ جای شفاعت نیست ولو اینکه مؤمن در هنگام موت، پیامبر و فاطمه و ائمه را می‌بیند، اما در حیات برزخی اگر گناهكار باشد گرفتار عذاب است و عذاب برزخ او مورد شفاعت واقع نمی‌شود. البته در بعضی از روایات دارد يك کسی ولد صالح دارد كه در دنیا برایش كاری می‌كند كه موجب می‌شود عذاب برزخی‌اش يك مقدار كم شود.

بعد سؤال می‌كند «و ما البرزخ؟ قال القبر منذ حين موته إلي يوم القيامة» از زمانی كه می‌میرد تا روز قیامت. پس این هم مطلب مهمی است كه شیعه اگر گناهكار هم باشد در برزخ گرفتار عذاب می‌شود و این عذاب او سبب می‌شود در قیامت گرفتار عذاب نشود، همان آیه شریفه‌ای كه می‌فرماید: «لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ»، يك روايت وارد شده كه این مربوط به شیعه است، اگر خدایی نكرده شیعه گناهكار باشد، چون در برزخ عذابش را می‌بیند ديگر در روز قیامت گرفتار عذاب نمی‌شود.

مرحوم مجلسي حدود 128 روایت در مورد احوال برزخ نقل کرده، ما هم شاید هفت یا هشت جلسه شد كه این روایات مربوط به برزخ را گفتیم. يك جمع‌بندی خود آقایان از این روایات داشته باشند، این بحث را اینجا تمام می‌كنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين